

A Study of the Characteristics of Socrates as an Inspiring Teacher

Fatemeh Ramezani^{1*}, Ehsan Yavari², Mohammad Hossein Heidari³

- 1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Lorestan, Khoramabad, Iran*
- 2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerd, Iran*
- 3. Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran*

(Received: December 26, 2019; Accepted: February 9, 2021)

Abstract

It is worthwhile to look at the character of Socrates from the point of view of the teacher because this great teacher stands against the greed of the sophists and puts education in the right direction and educates disciples like Plato. Accordingly, the purpose of this study is to obtain Socrates' characteristics as a teacher and to explain these characteristics. To achieve this goal, Thematic analysis method was used. The result of the present study is the achievement of twenty-five main themes, which in the first stage are classified into four themes that organize scientific characteristics, moral characteristics, social characteristics, and educational characteristics. The next step is to categorize these themes in the form of two comprehensive themes of individual-societal behavior and scientific-educational behavior. These features are also explained and are mentioned at the end in the table and network of Thematic.

Keywords: Inspiring teacher, Inspiring, Socrates, Teacher.

* **Corresponding Author, Email:** ramezani.f@lu.ac.ir

جستاری در ویژگی‌های سقراط در جایگاه معلمی الهام‌بخش

فاطمه رضانی^{۱*}، احسان یاور^۲، محمدحسین حیدری^۳

۱. استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی، بروجرد، ایران

۳. دانشیار، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱)

چکیده

شایسته شخصیت سقراط است که پیش و بیش از دیده شدن از زوایای دیگری همچون فلسفه و فیلسوف بودن، از زاویه معلمی بدان نگریسته شود؛ چرا که این معلم بزرگ، یک‌تنه با ایستادگی در برابر سوفسطائیان، جریان تعلیم و تربیت را به شاهراه اصلی خود باز می‌گرداند و خدشه‌ای که نگاه منفعت‌طلبانه سوفیست‌ها بر جایگاه و شأنیت معلمی وارد آورده را می‌زداید. افزون بر این، شاگردانی چون افلاطون را تربیت می‌کند که با دنبال کردن راه و رسم معلم خویش، تداوم حیات معنوی سقراط را نه تنها در آن زمان و مکان خاص، بلکه در گستره تاریخ و پهنه زمین موجب می‌شوند. بر این اساس، شرح، بسط و تبیین ویژگی‌های سقراط در جایگاه معلمی هدف پژوهش حاضر واقع شده و برای نیل به آن، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، آثار و مکتوبات مرتبط با موضوع، مورد خوانش، بازخوانی و کدگذاری و تحلیل قرار گرفته است. ماحصل پژوهش حاضر در گام نخست استحصال بیست و پنج مضمون اصلی (ویژگی) است، که این مضامین ضمن تحلیل، در قالب ۴ مضمون سازمان‌دهنده منش علمی و دانشوری، منش اخلاقی و رفتاری، منش اجتماعی و بین فردی و منش تعلیمی و تربیتی دسته‌بندی شده‌اند. گام دیگر، صورت بندی مضامین سازمان‌دهنده در قالب دو مضمون فراگیر سلوک فردی - معاشرتی و سلوک علمی - تربیتی، و پس از آن جمع و ترسیم تمام مضامین یادشده در قالب جدول و شبکه مضامین است.

واژگان کلیدی: سقراط، معلم الهام‌بخش، معلم، الهام‌بخشی.

مقدمه

انسان در مسیر غلبه بر ناتوانی و ارضای حس جست‌وجوگری، کمال‌گرایی و حق‌طلبی‌اش، همواره نیازمند هادیان و راهبرانی بوده، که در گستره تاریخ نام‌های مختلفی چون معلم، مربی، استاد، مدرس، مراد، مرشد، پیرطریقت و... بر ایشان نهاده‌اند. هر چند که تفاوت در نام و باور، پی‌جویی اهدافی متفاوت، و کاربرد روش‌هایی خاص در امر تعلیم و تعلم، سبب تمایز این افراد از یکدیگر گشته، اما اشتراک در کار هدایت‌گری، تمام این نام‌ها و افراد را تحت یک صنف گرد هم آورده است (رمضانی، حیدری و نوروزی، ۱۳۹۶، ص ۵۸). در میان این صنف نیز بوده‌اند کسانی که موفق‌تر و تأثیرگذارتر از دیگران ظاهر شده‌اند؛ از جمله این افراد، سقراط یونانی است.

سقراط در ۴۶۹ پیش از میلاد در آتن به دنیا آمد. او خودخواسته و باعشقی بی‌نهایت، به هدایت و تربیت مردم آتن پرداخت و بدون برجای گذاشتن هیچ متن مکتوبی، جایگاه خویش را نه تنها در میان مردم آتن آن روزگار، بلکه در گستره تاریخ تثبیت نمود و حضورش قرون و اعصار را در هم نوردید.

متعلمین و شاگردانی که موفق به درک محضر سقراط گشتند، نه فقط درس، عنوان و مطلبی خاص، بلکه طریقه و سبک زندگی خویش را هم از وی الهام گرفتند؛ ایشان با نوشتن و گفتن از سقراط، و به راه انداختن جریان‌های فکری متأثر از طریقت و اندیشه‌های وی، افراد بسیاری را نیز متأثر از این معلم بزرگ کردند. از میان شاگردان برجسته و مستقیم سقراط، می‌توان به افلاطون - بنیانگذار مکتب ایدئالیسم - اشاره داشت که اندیشه‌های سقراط را در زمینه‌های گوناگون گسترش داد و به اوج رساند. دیگر شاگرد سقراط یعنی آنتیس تن، از جنبه‌های گوناگون شخصیت سقراط، شیفته سادگی و وارستگی او شد و بر آن شد تا این شیوه را به اوج برساند، اما به افراط کشیده شد و بنیانگذاری کلی‌ها را به او، و شاگردش نسبت دادند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷ صص ۲۰-۳۶). به اقلیدس شاگرد دیگر سقراط نیز بنیانگذاری مکتب مگارا، به آریستیپوس مکتب کورن و به فیدون مکتب الیس را نسبت می‌دهند (آصفی، ۱۳۷۰، ص ۳۳).

این جایگاه و این حد از تأثیرگذاری سقراط، در حالی که او را بهره‌ای از زیبایی‌های ظاهری نبود، و چنانچه «این پیکر زشت پیراهه‌های دیگری از زیبایی نداشت مسلماً مورد بی‌اعتنایی و تحقیر

یونانیانی که عاشق زیبایی ظاهری بودند واقع می‌شد» (کرسون، ۱۳۶۳، صص ۱۷-۱۹). وجود چنین پیرایه‌هایی در سقراط او را محبوب دل‌ها ساخته بود؛ و سقراط با برخورداری از این ویژگی‌ها توانسته بود روح شاگردانش را به تسخیر خویش درآورد و الهام‌بخش ایشان در راه و رسم زندگی، حتی بنیانگذاری مکاتب مختلف باشد. او معلمی الهام‌بخش بود که نه تنها حرف‌ها و سخنان، بلکه تمام حالات و سکناش برای شاگردان دارای جاذبه، و درس‌آموز بود.

حال به نظر می‌رسد، برشماری و تبیین ویژگیهای سقراط در جایگاه معلمی الهام‌بخش و ماندگار، از یک سو می‌تواند یاری‌گر معلمان دغدغه‌مندی باشد که در مسیر تسخیر قلب متعلمین و تأثیرگذاری بر ایشان، خواهان آشنایی با الگوهای ناب معلمی هستند. از سوی دیگر، می‌تواند این رهاورد را از دل تاریخ به ارمغان بیاورد که الهام‌بخشی و ماندگاری، نه برخاسته از شانس و اقبال، بلکه نشأت گرفته از فضایل و ویژگی‌های متعدد در وجود معلمین الهام‌بخش است؛ آنانی که اول تربیت و رشد خویشان را دنبال کرده‌اند، و بعد با وجودی سرشار از عشق به هم‌نوع و اشتیاق به معلمی، دغدغه‌مندانه برکشی و تربیت شاگردان خویش را دنبال کرده‌اند.

براین اساس در پژوهش حاضر تلاش بر این است که با تکیه بر روش تحلیل مضمون، ویژگی‌های سقراط در جایگاه معلمی تأثیرگذار و الهام‌بخش استخراج شود، و به تحلیل و تبیین تأثیر هریک از این ویژگی‌ها بر شاگردان و جریان تعلیم و تربیت پرداخته شود؛ تا بدین وسیله ضمن ارائه الگوی کاملی از معلم الهام‌بخش، از تمامی معلمان طلب این مهم را داشته باشد که در تعاملات تربیتی با شاگردان طرحی نو دراندازند و با پرداختن به خویشتن و خودسازی، افق حرفه‌ای شان را از علم سپاری صرف، به تربیت و تأثیرگذاری بر شاگردان تغییر دهند و با آراستگی به فضایل مختلف و علم آمیخته با عمل، به انسان‌سازی و شاگردپروری روی آورند.

به این منظور پرسش‌های اصلی پژوهش به شرح زیر است:

۱. چه ویژگی‌هایی در سقراط به عنوان معلم - فیلسوف، سبب پدیدآمدن شخصیت الهام‌بخش وی شده است؟

۲. هر یک از ویژگی‌ها چه تأثیری بر شاگردان و جریان تعلیم و تربیت می‌تواند داشته باشد؟

با جست‌وجویی که در پیشینه پژوهش حاضر انجام شد، مشخص شد خصوصیات معلم یکی از موضوعات مورد علاقه پژوهشگران مختلف بوده است، به نحوی که هریک از ایشان براساس تجربه، دیدگاه و سبقه ذهنی خود، و یا با تکیه بر تحقیقات میدانی، به برشماری ویژگی‌هایی برای معلمان پرداخته‌اند؛ این توجه و دقت نظر در خصوصیات معلم، اختصاص به دوران معاصر نداشته و متفکران بزرگی چون شهید ثانی و فیض کاشانی در گذشته نیز بدین مهم توجه داشته و بدان پرداخته‌اند. هر چند اشاره به تک‌تک پژوهش‌های مرتبط، در این جایگاه، مقدور و میسر نمی‌باشد، برخی جدیدترین این پژوهش‌ها برای ه عنوان نمونه در ادامه اشاره می‌شود.

رمضانی، حیدری و نوروزی (۱۳۹۶)، با مطالعه بر روی شخصیت چهار معلم ایرانی، تعریف و الگوی جدیدی از معلمی ارائه کنند. مظفری‌پور (۱۳۹۵) در مقاله‌ای ویژگی‌هایی چون داشتن علاقه و ذوق نسبت به موضوع و رشته تدریس، علاقه به دانش‌آموزان و دوست‌داشتن آن‌ها، شوخ‌طبعی و روحیه طنزگونه، داشتن مهارت گوش‌دادن، ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان، ایجاد محیط گرم و حامی برای بروز خلاقیت، مهارت‌های گفتاری و فن بیان، استفاده از استعاره و تشبیه، استفاده از داستان، ایجاد تصویر و القای بینش از طریق سخن، تناسب بین گفتار و رفتار را از ویژگی‌های این معلمان دانسته است. رمضانی، بختیار نصرآبادی و نوروزی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به ویژگی‌هایی چون برخورداری از علم، آشنایی با متریبان و شناخت آن‌ها، خشیت الهی، اخلاص و حق‌پویی، صداقت، صبر و شکیبایی، مهربانی، تواضع و آراستگی اشاره داشته‌اند. اکبری و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای توانایی علمی استاد در تدریس، رعایت مقررات، پوشش و ظاهر و نوع برخورد استاد را از خصوصیات معلم خوب دانسته‌اند. عبداللهی، دادجوی توکلی و یوسلیانی (۱۳۹۳) در تحقیق خود داشتن توانایی کلامی برای انتقال مفاهیم به دانش‌آموزان، توضیح تکالیف به زبان روشن، تعامل محترمانه با والدین دانش‌آموزان، بیان نتایج درس به زبان روشن، آماده‌کردن پیشاپیش مواد آموزشی برای استفاده در کلاس، ایجاد فرصت برای موفقیت همه دانش‌آموزان، بهره‌گیری از مفاهیم و زبان متناسب با سن و سوابق دانش‌آموزان را مهم‌ترین شایستگی‌های شناسایی شده برای معلمان اثربخش

شمرده‌اند. ترینا^۱ (۱۹۹۹) محقق دیگری است که زندگی شخصی ۱۲۵ آمریکایی برجسته قرن ۱۹ و ۲۰ را با هدف یافتن صفاتی که این رهبران به محبوب‌ترین معلم خود داده‌اند، بررسی کرده، و به سه ویژگی مهم تسلط بر موضوع درسی، توجه و محبت عمیق به شاگردان و سبک و ویژگی ممتاز و فراموش‌نشدنی آنان رسیده است. کمبل^۲ (۲۰۰۰) در مقاله خود مواردی چون انصاف‌داشتن، احترام قائل شدن برای دیگران، مسئول و پاسخگوبودن و شجاعت را لازمه اخلاق معلمی دانسته است. مک ایوان^۳ (۱۳۸۶)، ده ویژگی معلمان کارآمد را مسئول و عاشق (علاقه به آموزش‌دادن)، مثبت و واقعی (مظهر صفاتی چون توجه، همدلی، احترام و عدالت)، معلم-رهبر (تأثیرگذار بر زندگی شاگردان، اولیا و همکاران)؛ دانایی، سبک منحصر به فرد (آمیختن تدریس با اشتیاق، تحرک، شوخ‌طبعی، ابهت، خلاقیت و نوآوری)؛ مهارت انگیزشی، کارایی آموزشی، دانش علمی، موقعیت‌شناسی، حیات فکری (توانایی تفکر راهبردی، فراشناختی، ارتباطی و انعطاف‌پذیری) می‌داند. شجی و لینگجی^۴ (۲۰۰۹) در تحقیق خود ویژگی‌های معلم را در چهار دسته اخلاق معلم، مهارت‌های حرفه‌ای، توسعه حرفه‌ای، اثرات آموزش را که در نمرات دانش‌آموزان نمود می‌یابد، در چین مورد بررسی و مطالعه تطبیقی با کشور آمریکا قرار داده‌اند. استیل^۵ (۲۰۱۰) در پژوهش خود ارتباط غیر کلامی، خودکارآمدی و رهبری خدمتگزار را سه ویژگی مهم در معلمان مؤثر دانسته است. لانوئت^۶ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای برخی صفات مدرسان تأثیرگذار (بسیار مؤثر) را این چنین عنوان می‌کند: همراه، صبور، مشوق، دارای قوه تطابق، پرشور و پرحرارت، اهل تعامل، جدی و دلسوز.

مینگوی و چینگ^۷ (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های شخصیتی معلمان مؤثر از نگاه آموزگاران آمریکایی و چینی: مقایسه فرهنگی متقابل» به این نتیجه رسیده‌اند که معلمان آمریکایی

-
1. Traina
 2. Campbell
 3. Mc. Ewan
 4. Shujie & Lingqi
 5. Steele
 6. Lanouette
 7. Minghui & Qinghua

اهمیت بیشتری برای سازگاری معلمان، حس شوخ‌طبعی و مسئولیت‌پذیری قائلند، در حالی که چینی‌ها اهمیت بیشتری به صبر، سازگاری، مراقبت و دوستی می‌دهند. باست^۱ (۲۰۱۳) به «بیست و پنج عاملی که معلمان بزرگ در آن مشترک هستند» پرداخته است. وندر هیدن^۲ و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیق خود خصوصیات معلمانی را که قادر به ایجاد تغییر موفق در سطح کلاس و مدرسه هستند، چنین عنوان کرده‌اند: «به دنبال یادگیری مادام‌العمر و مشتاق به یادگیری هستند، آماده ارائه راهنمایی و مشاوره بوده و همیشه در دسترس هستند، مثبت، متعهد، معتمد و مطمئن می‌باشند، اهل نوآوری‌اند و احساس مسئولیت می‌کنند و آماده همکاری هستند». پاول و پارکر^۳ (۲۰۱۷) در تحقیق خود چنین عنوان می‌کنند: «شرکت‌کنندگان، معلمان موفق را در جنبه‌های بین‌فردی و شخصی غنی، و ویژگی‌های معلمان ناموفق را عدم شناخت و دانش نسبت به شاگردانش و عدم مراقبت و حمایت از ایشان، روش‌های تدریس بدون انعطاف و استانداردهای متناقض دانستند».

همان‌گونه که هویداست در هیچ‌یک از تحقیقات موجود و یادشده، سقراط و ویژگی‌ها و جوانب مختلف شخصیت او در جایگاه معلمی، محل بحث و بررسی و تبیین قرار نگرفته و اگر نامی از سقراط در پژوهش‌های دیگر اعم از مقالات و کتب نیز آمده، بیشتر از زاویه آراء و دیدگاه‌های وی در رابطه با فلسفه، اخلاق، تربیت و... بوده است، بنابراین، پژوهش حاضر در پی مذاقه، بحث و بررسی بر روی این بخش مغفول‌مانده است.

روش‌شناسی پژوهش

برای پاسخ به پرسش‌های این پژوهش، از روش «تحلیل مضمون»^۴ استفاده می‌شود. تحلیل مضمون در ساده‌ترین شکل خود یک راهبرد طبقه‌بندی برای داده‌های کیفی است که طی آن پژوهشگر داده‌های خود را مرور، تنظیم، کدگذاری و طبقه‌بندی می‌کند و آنگاه مضمون‌ها را که همان نظام الگویی داده‌ای هستند، شناسایی، پالایش، نام‌گذاری و گزارش می‌کند (میرزایی، ۱۳۹۵، ج ۲،

-
1. Bassett
 2. Vander Heijden
 3. Powell & parker
 4. Thematic analysis

ص ۲۴۳). در این روش مضامین به شکل ذیل نظام‌مند می‌شوند: الف) مضمون‌های اصلی (کدها و نکات کلیدی موجود در متن)؛ ب) مضمون‌های سازمان‌دهنده (مقولات به دست آمده از ترکیب و تلخیص مضمون‌های اصلی)؛ ج) مضمون‌های فراگیر (مضمون‌های عالی در برگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل)؛ سپس این مضمون‌ها به صورت نقشه وب رسم می‌شوند که در آن مضمون‌های برجسته هر یک از سه سطح، همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

با در نظر گرفتن مراحل یادشده و در راستای پاسخ به سوالات تحقیق، در گام اول کدها و مضامین اصلی استحصال و تبیین شد؛ در ادامه، این مضامین در قالب مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر طبقه‌بندی شد و در نهایت، با جدول و شبکه مضامین، به سازماندهی و مرور یافته‌های تحقیق پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

برشماری و تبیین مضامین اصلی حاصل شده از مطالعه بر روی شخصیت سقراط به شرح زیر است:

محقق بااراده

اراده و پشتکار در طریق پژوهش و کسب دانش و معرفت، امتیازی برای سقراط، و جزء ویژگی‌های وی بوده است. «سقراط مکرر می‌گوید که هیچ نمی‌داند و فقط از این حیث از دیگران داناتر است که می‌داند که هیچ نمی‌داند. اما سقراط دانش را غیر قابل حصول نمی‌داند، بلکه برعکس برای جست‌وجو و تحصیل دانش قائل به اهمیت فراوان است» (راسل، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۴). «او از پایداری در دنبال کردن مسئله در راه‌های پیچ در پیچ خسته نمی‌شود؛ اما گاهی سعی او به نتیجه مثبت می‌انجامد و مسئله حل می‌شود و گاهی چنان‌که بارها پیش می‌آید اقرار می‌کند که کوشش او بی‌حاصل مانده و جست‌وجو باید روزی دیگر از سر گرفته شود» (گمپرتس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۰). بی‌شک کسب معارف موجود و حل مسائل مختلف، طریقی دشوار و ناهموار است که درنوردیدن و فائق آمدن بر آن، جز با استعانت از صبر و پشتکار میسر نیست. طریقی که معلمان را نیز چون

سقراط، از صبورانه پای نهادن در آن گریزی نیست؛ چرا که بر معلمان است با کسب علوم جدید، آن‌را در اختیار شاگردان قرار دهند، و در حد وسع خویش تلاش مجدانه‌ای در جهت حل مسائل مختلف انسانی و حتی اکتشاف علوم جدید داشته باشند. این صبر و سعی معلمان، ضمن افزایش دانش و کارآمدی، بر ایجاد و تحکیم ذهنیت مثبت شاگردان نسبت به معلمان و الگوگیری از ایشان مؤثر است. افزون بر این، ذهن روشن معلمی که پشتکار را در پژوهش و کسب معرفت‌پیشه خویش قرار داده و ایده‌های مختلف را در ذهن پرورانده و راه‌های متفاوت را دنبال و پیگیری کرده، در روشن کردن اذهان متربیان و ایده‌پرداز کردن ایشان، نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد.

متامل و متعمق

ویژگی برجسته سقراط، تأمل و اندیشه ژرف و عمیق او در رابطه با مسائل مختلف بود. «وقتی سقراط درباره موضوعی به اندیشه فرو می‌رفت به کلی همه دنیا را فراموش کرده و مثل یک آدم هیپنوتیزه بی‌حرکت به نقطه‌ای خیره می‌شد» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۲۳). «رساله مهمانی درباره حالات خلسه‌وار ممتد وی، که یکبار یک شبانه‌روز دوام داشت گزارش می‌دهد. ظاهراً این حالت به سبب تمرکز شدید ذهن بر روی مسئله‌ای بوده است» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۷).

البته باید گفت «سقراط نه تنها خود به تأمل و اندیشه‌ورزی می‌پرداخت، بلکه دیگران را نیز به آن فرا می‌خواند» (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۷). او را غالباً در حالی تصویر می‌کنند که «در میدان آگورا در گشت و گذار است؛ با یکی گپ می‌زند، از دیگری پرسش‌وجو می‌کند و مدام هزار و یک مسئله روزمره زندگی را موضوع تفکر و تأمل قرار می‌دهد» (برن، ۱۳۷۴، ص ۳۹)؛ و دیگران را وادار به اندیشه در مسائل مختلف می‌کند و این کار خود را نوعی قابلیت می‌داند.

بی‌تردید، آگاه‌سازی، بیدارسازی و هدایت صحیح افراد، در انداختن طرح‌های نو و بدیع در وسعت زندگی آدمیان، و شکستن ساختارهای فرسوده و غلط تنها از اهل فکر و تأمل انتظار می‌رود و ساخته است؛ افرادی که بدون اندیشه سخنی را بر زبان جاری نمی‌سازند و بر عقیده‌ای پافشاری نمی‌کنند.

برخورداری از این ویژگی، از عللی است که معلمان و مربیان را در مرکز توجه و تأسی شاگردانشان قرار می‌دهد و بر پویایی جریان تعلیم و تربیت تأثیر مستقیم می‌گذارد.

عامل به علم اندوخته

یکی از عوامل نفوذ و ماندگاری سقراط در بستر تاریخ را محققین و نویسندگان عامل بودن سقراط به گفته‌ها و نظراتش می‌دانند. در این زمینه، مایر می‌نویسد: «سقراط تنها اهل نظر نبود، بلکه بر طبق آرمان‌های تربیتی خود زندگی می‌کرد» (مایر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۳). این ویژگی آنقدر در سقراط پررنگ شده بود که می‌توان اذعان کرد که سقراط باور نداشت که شخصی علم داشته باشد و حقیقت را بداند و براساس آن عمل نکند، یا عملش برخلاف علمش باشد. شاید بر همین اساس بود که سقراط بحث جدایی‌ناپذیری علم و اخلاق را مطرح کرد، و این دیدگاه او بحث‌های بسیاری در طول تاریخ را موجب شد. حرف سقراط این بود: «شخص عاقلی که به حقیقت دست یافته است، در عمل نیز پیرو آن بوده و به بهترین نحو عمل می‌کند» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۳۰).

بر این اساس، از ویژگی‌های معلمی که چون سقراط در پی تأثیرگذاری و الهام‌بخشی بر شاگردان است، عامل بودن وی به علم و گفته‌هایش است. چرا که عمل نکردن شخص به آنچه به دیگران می‌گوید و توصیه می‌کند، موجب بی‌اثر شدن حرفه‌ای او می‌شود، هرچند که این گفته‌ها درست، استوار و پرمغز باشد؛ افزون بر اینکه وی را به بی‌صدافتی به سبب تناقض در گفتار و کردارش شهره می‌کند. در همین زمینه، فیض کاشانی چنین می‌نگارد: «اگر کسی چیزی تناول کند، و به مردم بگوید آن را نخورید که زهر کشنده است مردم او را ریشخند و به جنون متهم می‌کنند، و حرص آن‌ها در مخالفت با سخن او افزون می‌شود، و می‌گویند اگر آن پاکیزه‌ترین و لذیذترین چیزها نبود آن را برای خود بر نمی‌گزید. معلم نسبت به شاگردش، مانند نقش نسبت به گل یا چوب نسبت به سایه است؛ گل چگونه ممکن است از چیزی که در آن نقشی نیست نقش بپذیرد، و یا چوبی که کج است سایه‌اش راست و مستقیم باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۰).

طالب حقیقت

از خصوصیات دیگر سقراط حقیقت‌طلبی او بود. مایر ضمن برشمردن این ویژگی به عنوان یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سقراط می‌نویسد: «معلم همچون سقراط باید در پی حقیقت، و وجدان

عصر خود باشد؛ او باید آرمان‌های دانش را گرامی دارد، حتی هنگامی که با مخالفت اجتماعی و زجر و آزار روبرو گردد» (مایر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۳).

فرد حقیقت‌طلب بر پایه آگاهی بدین موضوع که گاه پوشیده و خفی بودن حقایق ناشی از جهل انسان‌هاست و گاه ناشی از اراده آن‌ها؛ یعنی گاه اندکی علم بشر مانع آشکارشدن حقایق است، و گاه خواست و بهره‌عده‌ای در این است که حقایق برای عموم مخفی و پنهان بماند، ضمن بسنده‌نکردن به ظواهری از حقیقت و اغواشدن، مرعوب تظاهرات اجتماعی و سیاسی نیز نمی‌شود. افزون بر این، تمام سعی و تلاش فرد برخوردار از این ویژگی، دستیابی به حقیقت و آشکارسازی آن است. حال معلمی که قرار است به حقیقت‌جویانی چون سقراط تاسی جوید و همچون ایشان تأثیرگذار و الهام‌بخش باشد، باید ضمن رضایت‌ندادن به آنچه که از حقیقت برملا و عیان شده، در حد وسع خویش، تلاش مجددانه‌ای برای استحصال حقایق و واقعیات داشته باشد، تا هم‌نوایی با حقیقت، هم به تربیت و رهنمونی درست متریان منجر شود و هم وجود این روحیه در مربی، به سرمشق‌گیری شاگردان و تأثیرگذاری بر ایشان منتهی شود.

منتقد خیرخواه

از اتهاماتی که به سقراط وارد کردند این بود که سقراط با دمیدن روح انتقاد در جوانان، نسبت به دموکراسی آتنی، آنان را فاسد می‌کند (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۳۶). سقراط با برخورداری از این روحیه، هم مسائل سیاسی و اجتماعی را نقد می‌کرد و هم به نقد اندیشه‌های افراد می‌پرداخت. هدف او از نقد توسط کاپلستون این‌گونه عنوان می‌شود: «اگر سقراط نقادی می‌کرد و نظریه‌های سطحی و فرض‌های آسان‌گیر را در معرض چون و چرا قرار می‌داد، این کار نه به علت تمایل سبکسرانه برای به نمایش گذاشتن فراست و تیزهوشی برتر خود، بلکه به امید ترویج خیر و نیکی در مخاطبانش بود» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۹). در واقع، علت نقادی‌های سقراط نه نمایش خود، نه تخریب و تحقیر دیگران، بلکه امید به اصلاح و رفع عیوب، و همان‌طور که کاپلستون اشاره می‌کند، گسترش نیکی و خیر بوده است.

رایج است که نقد را به نقد منصفانه و سازنده و نقد غیر سازنده و غیر منصفانه تقسیم می‌کنند.

در حالی که به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی درست نیست. کار نقد بازنمایی چیزی است که هست، مانند آینه که عین واقع را چه مثبت و چه منفی، نشان می‌دهد. حال اگر این بازنمایی منصفانه و سازنده نباشد و به رفع عیوب و ترویج خیر و خوبی منتهی نشود، نقد نیست، تهمت، افترا و بدگویی است. بنابراین، آوردن تعابیر و پسوندهای فوق همراه با نقد درست نیست و نقد در دل خود، با انصاف، سازنده‌بودن و خیرخواهی همراهی و معاضدت دارد.

از وظایف و به عبارت دیگر از ویژگی‌های هر معلمی نقادبودن است؛ دلیل آن نیز وجود عیوب و نواقص مختلف در افراد و جوامع که باید در پی بازنمایی‌های معلم نقاد مرتفع شود و در مقابل آن صلاح، نیکی و خوبی گسترش یابد. ندیدن یا پوشانیدن اشکالات و نواقص هیچ‌گاه از معلمی که می‌خواهد و باید خیرخواه و تأثیرگذار باشد، پذیرفته شده نیست.

معلمی بی‌چشم‌داشت

ویژگی دیگر سقراط که بسیار شاخص است این است که سقراط برای تعلیم و درس گفتن مزد نمی‌گرفته است؛ نه فقط هیچ‌وقت مزد طلب نمی‌کرده بلکه حتی اگر بدون طلب هم به او می‌داده‌اند، نمی‌گرفته است (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۱). کاپلستون نیز می‌نویسد: «سقراط شاگردانی که حق‌التعلیم پیردازند نداشته است» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۱۸). او خود می‌گوید: «من کسی نیستم که برای پول به گفتار درآیم یا چون پول به من ندهند لب از گفتار فرو بندم. خود را هم در اختیار تهیدستان می‌گذارم و هم در اختیار توانگران تا از من پرسند، یا اگر بهتر شمارند من از آنان بپرسم و به سخنان من گوش دهند» (برن، ۱۳۷۴، ص ۴۰).

از آسیب‌هایی که متوجه تعلیم و تربیت است، اولویت‌یافتن انگیزه مالی معلمان است؛ چرا که اولاً سبب تحت‌الشعاع قرارگرفتن و کمرنگ‌شدن انگیزه‌های انسانی و معنوی می‌شود؛ ثانیاً مصلحت‌سنجی‌های شخصی و مالی، روند کار و انجام وظیفه را دچار خدشه می‌کند و به‌جای مصالح‌بنیادین، تمایلات و خواست بهره‌برداران و مصرف‌کنندگان محور و اصل قرار می‌گیرد، درست به مانند قانون مسلم عرضه و تقاضا.

افزون بر آسیب‌های فوق، می‌توان به بی‌برکت و بی‌اثرشدن کار معلم نیز اشاره کرد. متریبان وقتی

به اهمیت درآمذزایی برای معلمان‌شان می‌نگرند و ترقی و ارتقای خویش را در بین انگیزه‌های معلم در جایگاه مناسبی نمی‌یابند، محبت معلم را در دل نمی‌گیرند و در مسیر تربیت خویش با وی همگام نمی‌شوند. بنابراین، بر معلمان است که چون سقراط چشم‌داشت مالی از انجام وظیفه خویش نداشته باشند و بهره‌وری خویش را به مسائل مالی و مطامع دنیوی گره نزنند.

ثابت‌قدم در انجام وظیفه

از دیگر ویژگی‌های سقراط، ثابت قدم است. او خود در این رابطه می‌گوید: «شما ای اهل آتن اگر شما اعتراضی کنید، من شما را بلافاصله رها نمی‌کنم و به راه خود نمی‌روم. از شما پرسش و بازپرسی می‌کنم و مورد آزمایش‌تان قرار می‌دهم» (مایر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۸).

کرسون می‌نویسد که سقراط در هنگامه محاکمه نیز «در عقیده خود پافشاری به خرج می‌داد و اظهار می‌کرد اگر دادگاه وی را تبرئه نماید، بازهم اوقات خود را به ادامه کاری که همیشه انجام می‌داده و مأموریتی که داشته، مصروف خواهد داشت، یعنی نخواهد گذاشت ملت آتن در خواب فرو روند و اراده و میل ترقی را در آنان پرورش خواهد داد» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۳۷).

بلاشک، مسیر انجام وظیفه و رسیدن به اهداف و خواسته‌ها هیچ‌گاه بدون مانع و دشواری نیست. اگر فرد در برخورد با این مشکلات دچار انفعال نشود، و بر کار و خواسته خویش اصرار بورزد، انجام درست کار و رسیدن به مقصود و تحقق خواسته‌ها مورد انتظار و میسر است. هدایت و تربیت آدمیان نیز از اهداف و وظایفی است که مسیر تحقق و انجام آن صعب و پرافت و خیز است؛ چرا که مربی در این مسیر با افرادی برخوردار از شخصیت‌های مختلف، و خواسته‌های اجتماعی گاه نادرست و گاه متناقض روبه‌روست. تحقق تربیت درست در متربیان و طی این مسیر دشوار بدون اصرار و مداومت مربی ممکن و میسر نیست. بنابراین، از پافشاری و پافشاری بر کار و هدف از ویژگی‌هایی است که هر مربی باید بدان آراسته باشد، تا پرورش و تربیت افراد اتفاق بیفتد، و ناقص و نادرست صورت نگیرد.

ناهی از تقلید، و دلیل طلب

سقراط باور داشت زندگی نیازموده ارزش زیستن ندارد. شارحان سخن او گفته‌اند که اگر کسی در افعال و کردار خویش چنین زیست کند که تدقیق و تأملی نداشته باشد و همواره در حالت تقلید به سر ببرد، چنین فردی در یک زندگی ناآزموده به سر می‌برد و به اعتقاد سقراط چنین زندگی ارزش زیستن ندارد. به اعتقاد سقراط ما برای تمام اعمال خود دلیل داشته باشیم (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۴). براساس این باور سقراط برای خود صفتی را طرح کرده، می‌گوید: «من همانند خرمگسم؛ خرمگسان بر بدن اسبهای پیر و تنبل می‌نشینند و با نیش زدن آن‌ها را به تحرک و می‌دارند و من برای شما این چنین هستم. من با سؤالات آزاردهنده خود شما را به تحرک و می‌دارم تا دلیلی بر افعال و کردار خویش بیابید و از این راه زندگی شما ارزش یابد» (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۵).

تقلید در اصل به معنای پیروی و دنباله‌روی است. گاه تقلید براساس تعقل و با دلیل صورت می‌گیرد؛ مانند شخصی که دریافته به موضوعاتی علم ندارد و به سراغ فرد عالم و آگاهی می‌رود و به تقلید از وی می‌پردازد. گاه تقلید فرد کورکورانه، از سر عادت و بدون تفکر است؛ مانند فردی که به تقلید از نیاکان و حتی هم‌عصران خود می‌پردازد و وقتی درباره دلیل رفتارها و تقلیدهایش از او سؤال می‌کنند، هیچ پاسخ و دلیلی ندارد مگر اینکه بگوید من نیز به مانند، و همانند دیگران رفتار می‌کنم. سلوک و شیوه این دسته از افراد به سبب معطل گذاشتن قوه فکر و اندیشه هیچ‌گاه مورد تأیید عقلا نبوده و همواره تلاش صاحبان اندیشه معطوف بیدارسازی و آگاه‌سازی ایشان بوده است. بر این اساس، معلمانی را که خواهان قرارگرفتن خود و شاگردان‌شان در دایره اهل فکر و اندیشه‌اند، آراستگی بدین ویژگی، و در پیش‌گرفتن این طریقه، فریضه است.

در مراوده و پیوند با جوانان

معاشرت و نشست و برخاست هرروزه و منظم سقراط با مردم آتن و خصوصاً قشر جوان و تأثیرپذیر، ویژگی دیگری است که از نگاه نویسندگان مختلف فلسفه و تاریخ فلسفه دور نمانده و در اکثر کتب بدان پرداخته شده است. تاریخ فلسفه ویل دورانت چنین آورده است: «سقراط با فراغت در میدان عمومی شهر می‌گردد و شکار خود را در وقت مناسب گیر می‌آورد؛ جوانان و متفکران را دور خود

جمع می‌کند و آنان را به زیر سایه رواق معابد می‌کشاند و از آنان می‌خواهد تا سخنان خود را تحت تعریف درآورند» (دورانت، ۱۳۹۶، ص ۸). کرسون نیز در کتاب خود می‌نویسد: «مردم آتن سقراط را می‌دیدند که همیشه در جست‌وجوی جوانان است. آنچه سقراط از جوانان خواستار است، دوستی و اعتمادی است که در نتیجه معاشرت منظم به تکامل فکری و تهذیب روحی آنان منجر شود» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۲۰). فروغی نیز در این رابطه می‌نویسد: «سقراط سراغ جوانان مستعد می‌رفت، چرا که جوانان نسبت به افراد مسن قابل تربیت و تغییر عقیده می‌باشند، و نظر به فواید آینده ایشان مفیدتر می‌نماید» (فروغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲).

این ویژگی سقراط، باور وی را بدین امر نشان می‌دهد که گذر عمر و زمان، تأثیرپذیری و یادگیری افراد را کاهش داده، تغییر باورها و آموخته‌های درست و غلط ایشان را صعب و دشوار می‌کند. بنابراین، در تربیت افراد، کودکی و جوانی، مجال و فرصت گذرا و اندکی است که باید با مراد و ارتباط مستمر و منظم مربی با متربی، مغتنم شمرده شود، و در هدایت و تربیت افراد از این دوران نهایت بهره‌برداری صورت گیرد.

معلم متاسی به سقراط نیز باید حشرو نشر و مصاحبت منظم و دائمی با متربیان را در راستای انجام وظیفه حساس و خطیر خویش غنیمت بداند، و اجازه دهد متربی تحت نظر وی پرورش یابد، و در هر حال امکان رجوع به وی را داشته باشد.

آگاه به احوال متعلمین

«سقراط به جای آنکه نظر خود را تحمیل یا به اذهان القا کند، سعی می‌کرد تعلیم را از جایی که مورد علاقه مخاطب است آغاز کند و او را به کوشش برای درک مطلب یا حل مسئله مورد بحث سوق دهد» (کاردان، ۱۳۹۴، ص ۲۰). این بدین معنا است که سقراط نسبت به مخاطبین و علائق ایشان شناخته داشته، و از این شناخت در راستای اهداف خود بهره می‌برده است.

ضرورت شناخت نسبت به هریک از متعلمین برخاسته از این واقعیت است که با وجود یکسان‌بودن سرشت تمام انسان‌ها، هیچ‌گاه دو انسان کاملاً شبیه به هم نیستند؛ یعنی بین انسان‌ها تفاوت‌های فردی بسیاری مشاهده می‌شود. بر این اساس برای معلمی که مانند سقراط به دنبال

تأثیرگذاری عمیق و ماندگار بر مخاطبین و مستمعین خویش است، شناخت این تفاوت‌های فردی، و در نظر گرفتن توانایی و تمایلات فرد شاگردان، می‌تواند مثمر ثمر باشد. چرا که معلم بر پایه این شناخت این امکان را می‌یابد که مطالب را با فهم، درک و علاقه شاگردان هماهنگ سازد، و بدین وسیله ضمن تعلیم و تربیت اثربخش، خود را نیز در مرکز توجه و تمایل شاگردان قرار دهد.

مستمع تمام نظرات

سقراط هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از شنیدن نظرات مختلف نمی‌دانست، بلکه با شیوه پرسشگری که برای خویش برگزیده بود دیگران را وادار به بیان افکار و دیدگاه‌هایشان می‌کرد. در واقع، باور سقراط این بود که «هیچ حرف و ادعایی چنان بی‌معنا و چنان ناهنجار نیست که آن را با گشاده‌رویی نشنویم و در جست‌وجوی دلایل درستی آن بر نیاییم؛ و هیچ عقیده‌ای را هر قدر نامطبوع باشد نباید با فریاد و هیاهو به باد استهزاء بگیریم و خاموش کنیم» (گمپرتس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۹۰). «چون وقتی می‌توان گفت که من از سخن شما بی‌نیازم که از شما عالم‌تر باشم، اما وقتی همه جاهل باشیم، پس سخن هر کسی از ما برای دیگری شنیدنی است. باید یک سینه گشاده و شرح صدی داشت برای اینکه هر سخنی را از هر کسی شنید، شاید در آن سخن حقیقتی نهفته باشد که من به آن عالم نباشم» (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۲).

افرادی که مستمعین و شنوندگان خوبی نیستند غالباً، یا ظرفیت و تحمل شنیدن ندارند، یا بر اثر تعصب، لجبختی، خودبزرگ‌بینی و غرور خود را بی‌نیاز از شنیدن نظر دیگران می‌دانند. این افراد چون در چارچوب بسته‌ای می‌اندیشند و عمل می‌کنند، دچار خطای بیشتری نیز می‌شوند. اثر و آسیب خطا و اشتباه این افراد ممکن است فقط محدود به خود آنان شود و ممکن است افراد بیشتری را تحت الشعاع قرار دهد؛ معلمین و مربیان از جمله گروه دوم هستند که خطا و اشتباه ایشان محدود به خود آنان نمی‌ماند، و افراد بیشتری را درگیر می‌کند. بنابراین، شنونده خوب بودن از ویژگی‌هایی است که هر معلمی باید بدان آراسته باشد، تا هم به خطا نرود، هم با ارزش قائل شدن برای نظر و شخصیت افراد خصوصاً متریبان‌شان، در آنان اشتیاق به فکر و صحبت، و همچنین، علاقه به خود را ایجاد کند.

قائل به مباحثه و دیالوگ

سقراط در کار خویش قائل به مباحثه و گفت و شنود بود؛ غالباً به‌جای صحبت یک‌طرفه و سخنرانی، با افراد وارد گفت‌وگو می‌شد، اما «در مواقع مقتضی نیز به روش خطابه و سخنرانی یک‌راست می‌توانست سخن بگوید و حتی از نخستین کسانی شمرده شود که فن خطابه را آموزش دادند» (لائرتیوس، ۱۳۸۷، ص ۷۵). این بدین معنا است که سقراط شیوه سهلی چون سخنرانی و وعظ یک‌طرفه را فرو گذارده، و شیوه چالش‌برانگیز گفت‌وگو را با نظر به فواید آن برگزیده بود.

گفت‌وگوهای سقراط تنها با هدف برانگیختن توجه، بیدارکردن (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۹) و کشف حقیقت بود (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۸). هر چند شیوه او تا اندازه‌ای موجب خشم و رنجش، حتی تشویش خاطر یا تحقیر کسانی می‌شد که نادانی‌شان آشکار می‌شود و ممکن بود ذوق و تفنن جوانانی را که گرد سقراط جمع می‌شدند، ارضا کند که می‌شنیدند بزرگترهایشان به جای خود نشانده می‌شوند؛ اما هدف سقراط تحقیر یا مشوش کردن نبود (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۸). سخنرانی و نطق یک‌سویه انتخاب اول و آسان‌تر افرادی بوده که تاکنون بر جایگاه تعلیم و تربیت تکیه زده‌اند؛ چرا که بدون صرف انرژی برای مشارکت گرفتن از متربیان‌شان، و بدون به چالش کشیده شدن خود و دانسته‌هایشان، وظیفه خویش را هر چند بدون بازدهی مناسب به انجام رسانده‌اند. اما معلمانی چون سقراط، در راهی که برای خویش برگزیده‌اند، از به چالش کشیدن و کشیده شدن، و از صرف تمام توان و وقت خود در این طریق، ابایی نخواهند داشت. از مزایای تاسی به این طریق سقراطی این است که اجازه جداشدن و غفلت از بحث را به شاگردان نمی‌دهد، ایشان را به ضعف-هایشان واقف می‌گرداند، و ذهن‌شان را روشن می‌کند و یادگیری عمیق را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

گفتار شورانگیز و پرمغز

خصوصیت دیگر سقراط، جاذبه و شور در گفتار و سخن است. «سقراط مطالبش را با الفاظی ساده و تشبیهات و تمثیلات عامیانه ادا می‌کرد، معذک مستمع را آن‌چنان مسحور سخنان خود می‌کرد که او را یارای مقاومت نمی‌ماند و گفته‌هایش را به نقد جان می‌خرید» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶).

«آلکیبیادس رو به سقراط می گوید: وقتی ما حرف‌های ناطق دیگری را می‌شنویم ولو اینکه ماهرترین باشد، هیچ‌یک از ما کوچک‌ترین تاثیری از کلام او در خود حس نمی‌کنیم، اما همین که سخنان تو را می‌شنویم از خود بی‌خود می‌شویم» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۱۹).

الکیبیادس همچنین می‌گوید: «سقراط همیشه یک موضوع را با جملاتی ساده شرح می‌دهد، اما همین که حرف‌های او را شکافتید و به مغز آن رسیدید نخست اقرار خواهید کرد که فقط سخنان اوست که پر از معنا است و سپس پی خواهید برد که حرف‌های او همه عالی و متین است و تقریباً جامع تمام آن نکاتی است که هر کس که می‌خواهد انسان کامل العیاری شود باید آنها را مدنظر داشته باشد» (رشاد، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶).

بی‌تردید، اصلی‌ترین ابزار هر آنکه در جایگاه هدایت و تربیت دیگری قرار می‌گیرد، زبان و بیان اوست؛ هر قدر فرد در کاربرد این ابزار از مهارت بیشتری برخوردار باشد، در کار و حرفه خویش موفق‌تر خواهد بود. پرمغزی و عمق بیانات در عین سادگی و روانی، از مهارت‌هایی است که یک معلم موفق باید بدان آراسته باشد، تا بتواند متعلمینش را با خود همراه کرده، به دنبال خویش بکشاند و برایشان تأثیر پایا و مانا داشته باشد.

رفتار ملیحانه و لطیف

از ویژگی‌هایی که برای سقراط مورد اشاره قرار گرفته لطف و خوش‌خویی وی بوده است. آورده‌اند که سقراط «به قدری از خود لطف و ملاحظت نشان می‌داد که شاگردانش، و حتی دشمنانش، ولو یکبار هم از محضر او غیبت نمی‌کردند» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۶۸).

شخصی که همچون سقراط بر جایگاه نطق و راهبری می‌نشیند، باید این مسئله را مد نظر داشته باشد که رفتار و کردار سرشار از لطف و عطوفت تأثیر گفتار را بیشتر می‌کند؛ همان‌طور که یک سخن‌متقن و قوی با رفتار نادرست گوینده آن ضایع می‌شود و اثری بر مستمع نمی‌گذارد. حال اگر قرار باشد ناطق معلمی باشد که قرار است روح شاگردان، و نه فقط حافظه ایشان را، درگیر خویش کرده، به تسخیر در آورد، این ویژگی شخصی و شخصیتی از چیزهایی است که بسیار به کار وی می‌آید.

شجاع

از دیگر ویژگی‌های سقراط شجاعت او است. ویل دورانت در این رابطه با یک پرسش به شجاعت سقراط می‌رسد: «چرا شاگردان سقراط به او اینقدر احترام می‌گذاشتند؟ شاید از این جهت باشد که او یک مرد به تمام معنا (و شجاع) بود. او در میدان جنگ زندگی خود را به خطر انداخت تا آلكیبيادس را نجات دهد» (دورانت، ۱۳۹۶، ص ۹).

شجاعت سقراط به میدان جنگ محدود نیست و او در بیان عقاید نیز همواره متکی به این ویژگی خویش است. «سقراط خود می‌گوید که در بیان حقیقت زبان‌آور است» (راسل، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۰). در همین زمینه، گمپرتس می‌نویسد: «جدای از کسانی که با سقراط وارد گفت‌وگو شده بودند، مردم آتن نیز بی‌گمان سقراط را با نظری دیگر می‌نگریستند؛ زیرا چیزی از او نمی‌دانستند جز اینکه دائماً سخنانی خارج از قاعده درباره‌ی عالی‌ترین امور به زبان می‌آورد و از هیچ مرجعی حتی از توده‌ی مردم که همه‌ی سخن‌وران و دولتمردان در برابرش چاپلوسانه کرنش می‌کنند، نمی‌هراسد» (گمپرتس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۸۲).

انسان غالباً در زندگی مواجه با مخاطرات، مشکلات و مخالفت‌های مختلفی است، که ترس‌ها، اضطراب‌ها و هیجان‌اتی را در وی رقم می‌زنند. مواجهه‌ی درست با این موانع و اثرات برخاسته از آن، تنها از شخصی که خصلت شجاعت و بی‌باکی را در خود ایجاد کرده و پرورش داده، مورد انتظار است.

از این بازدارنده‌ها و سدها در مسیر کار معلم نیز وجود دارد، چرا که معلم قرار است به راه درست بخواند و هدایت کند؛ معلم قرار است وجدان عصر خود و دنباله‌رو حقیقت باشد، نه ابزاری در دست مردمان هم‌عصر خود برای کشاندن او و متربیانش به سمت و سویی که می‌خواهند. بنابراین، شجاعت و بی‌باکی معلم برای مقابله‌ی وی با این موانع، و بیان آشکار عقایدش، صفتی ضروری و باارزش برای وی است؛ صفتی برجسته که باید متربیان نیز از آن الهام گیرند.

افتادگی و تواضع علمی

از ویژگی‌های دیگر سقراط تواضع عجیب اوست. «هیچ کس در تواضع بر او غلبه نمی‌کرده؛ هرکس

با او مواجه می‌شده در این باب بدهکار او می‌شده و نمی‌توانسته بیشتر از او خاکساری نشان دهد» (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۱). بی‌شک چیزی که شاگردان سقراط بیشتر به سبب آن وی را دوست می‌داشتند، نیز همین فروتنی او در عقل و حکمت بوده است. سقراط مدعی حکمت نبود، فقط می‌گفت که با عشق و شوق به دنبال آن می‌رود. او خود را شاغل مقام حکمت یا به اصطلاح حکیم نمی‌دانست، بلکه دوست‌دار آن برمی‌شمرد (دورانت، ۱۳۹۶، ص ۹). سقراط «فضل‌فروش نبود» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۲۸)، به همین سبب، از خودنمایی و خود را به رخ دیگران کشیدن پرهیز می‌کرد.

تواضع را می‌توان از صفات نیک‌اخلاقی دانست که فرد آراسته بدان، از تکبر و تفرعن خودداری می‌کند و فضایل و مزایای خود را به رخ دیگران نمی‌کشد. البته بین تواضع و ذلت مرزها و تفاوت‌هایی است از جمله اینکه تواضع امری خودخواسته و داوطلبانه است و ذلت امری است که به فرد تحمیل می‌شود؛ فرد ذلت‌پذیر مورد تحقیر واقع می‌شود و فرد متواضع سرفراز و مورد تحسین است.

معلمی که قرار است مورد تحسین، و فرمانروای قلوب باشد نیز باید تواضع را پیشه خود کند تا ضمن ارج و قرب یافتن در نزد متربیان و جلب محبت ایشان، در امر تواضع به الگویی برای آنان بدل شود.

بردبار و حلیم

ویژگی دیگر سقراط نوعی حلم و زود به خشم نیامدن است؛ یعنی «سریع واکنش نشان نمی‌داده و از روی خشم با طرف مقابل برخورد نمی‌کرده است» (ملکیان، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۱). این ویژگی سقراط به شکل تحسین‌آمیز بر زبان کسی که قرار است حکم اعدام او را اجرا کند نیز جاری است: «ای سقراط من تو را نجیب‌ترین و شریف‌ترین و بهترین کسانی می‌دانم که تا کنون به زندان آمده‌اند، من می‌دانم حتی در این وضع به من خشم نخواهی گرفت» (دورانت، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

حلم از نتایج عقل و علم است؛ بدین معنا که فرد عاقل با آگاهی از عواقب و نتایج بد و ناگوار خشم، به حلم روی می‌آورد و از برخورد منفعلانه، عجولانه و پرخاشگرانه با اموری که برخلاف

خواست و میل اوست پرهیز می‌کند. حلم موجب میانه‌روی انسان در امور و آرامش روان وی می‌شود، عیوب انسان را می‌پوشاند و جایگاه وی را در بین مردم بالا می‌برد، در حالی که خشم ضمن ایجاد آسیب‌های فراوان، انسان را از چارچوب عدل و انصاف خارج می‌کند و فرد تندخو و عصبانی را به سبب عدم تمایل دیگران به ارتباط با وی، به حاشیه می‌کشاند. بر این اساس، معلمی که قرار است تسخیرگر قلوب و اذهان شاگردان خویش باشد، باید ضمن کظم غیظ، حلم را در خویش تقویت کند؛ تا برخورد با افراد و شرایط گوناگون و گاه سخت، وی را منفعّل نکند، از دایره عدل و داد خارج نکند و محبت او را از دل شاگردانش نزداید. افزون بر موارد یادشده، موجب الگوگیری دانش‌آموزان از حلم معلم نیز شود.

اهل مدارا

سقراط را شخصیتی اهل مدارا دانسته‌اند. او همسری داشت که کج خلقی‌اش در روزگار باستان ضرب‌المثل بود. گزنفون می‌گوید: «مادر دهر زنی تحمل‌ناپذیرتر از او نزاده و نخواهد زاد» (برن، ۱۳۷۴، ص ۳۰). «از سقراط می‌پرسند چرا همسرت را تربیت نکرده‌ای و رضا داده‌ای که با پردردسرت‌ترین زن همه اعصار زندگی کنی؟ سقراط پاسخ می‌دهد: همان‌طور که مربی اسب باید با چموش‌ترین و سخت‌ترین اسب‌ها تمرین کند و نه اسب‌های رام و مطیع، کسی هم که می‌خواهد توانایی مدارا با همه‌گونه مردم را به دست آورد، او را به زنی خویش برگزیده است تا در اثر تمرینی که برای رام کردن او انجام می‌دهد بتواند با همگان الفت و خیز کند» (گاتری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶).

بی‌تردید رفتار توأم با مدارا، از خصوصیات ضروری و قطعی شخصی است که آموزش و تربیت افراد را وجهه همت خویش قرار داده است. زیرا تندروی و اعمال فشار، سخت‌گیری‌های بی‌جا، برخوردهای هیجانی و عدم توجه به موقعیت و حالات متربیان، آسیب و خسارت‌های سنگینی را متوجه احساسات ایشان می‌کند، و خستگی و دل‌زدگی متربیان را به دنبال می‌آورد. در حالی که رفتار توأم با مدارا، موجب جذب افراد به مربی، و به تبع به آراء و عقاید وی می‌شود، و تأثیرپذیری متربی از مربی افزایش می‌دهد.

قانع

خصوصیت دیگر سقراط قناعت و ساده‌زیستی وی بوده است. کرسون در این رابطه می‌نویسد: «دارایی سقراط از پنج مین تجاوز نمی‌کرد که این مبلغ پول خیلی ناچیز است؛ او و خانواده‌اش با قناعت کامل بسر می‌بردند» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۱۵). نقل است یک‌بار سقراط از جایی می‌گذشت، چشمش به کالاهای گوناگون افتاد که برای فروش عرضه کرده بودند، با دیدن آن اجناس می‌گوید: «چه چیزهای زیادی وجود دارد که در زندگی نیازی بدان‌ها ندارم». او گفته است از هر کسی به خدا نزدیک‌تر است زیرا نیازها و خواسته‌هایش بسیار اندک‌اند (فیبل من، ۱۳۷۵، ص ۵۷). کاپلستون می‌نویسد: «سقراط مردی بود که زمستان و تابستان یک جامه می‌پوشید و عادت به پاره‌پاره بودن را حتی در عملیات جنگی ادامه می‌داد؛ و در خوراک و نوشابه بسیار پارسامنش و پرهیزکار بود» (کاپلستون، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۱۷).

قناعت یعنی اکتفا کردن به اندک، و پرهیز از زیاده‌خواهی در اسباب دنیایی؛ قناعت در آدمی موجب بی‌نیازی وی از غیر خود، حفظ کرامت انسانی‌اش، و قدرت یافتن او برای مواجهه با کاستی‌ها و کمبودها می‌شود و برای فرد احترام و شخصیت اجتماعی به دنبال می‌آورد. معلم و مربی با برخورداری از این ویژگی، همچنین، ملعبه و بازیچه اهداف دیگران قرار نمی‌گیرد، و با کاستن از طمع و حفظ عزت خویش، بر شغل خویش، و مصلحت متریبانشان متمرکز می‌شود.

زهد پیشه

سقراط علاوه بر قناعت، نسبت به دنیا و لوازمش نیز تعلق خاطر نداشت. «او با پاهای برهنه و شنل کهنه و حس تمسخر و تحقیرش نسبت به چیزهایی که بشر آن‌ها را مافوق همه و مهم می‌داند مانند پول، قدرت و شهرت به نظر اعجوبه‌ای خارق‌العاده جلوه می‌کند» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۲۴). او نه تنها به لوازم و آرایش دنیا بی‌اعتنا بود، بلکه به خود دنیا و زندگی دنیایی نیز تعلق نداشت. این جمله از سقراط در لحظات آخر زندگی‌اش نقل شده است: «من در اینکه جام زهر را دیرتر بخورم نفعی نمی‌بینم. اگر اندکی دیرتر بخورم خودم را مسخره خواهم کرد، زیرا خود را به زندگی علاقمند نشان خواهم داد و از آنچه در نظر من هیچ است برای خود ذخیره خواهم ساخت» (دورانت، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

بی‌گمان، وسعت دنیا و تنوع اسباب و لوازمش، انسان دل‌داده به دنیا را به گونه‌ای مشغول به خود می‌دارد، و غرق در خود می‌کند، که توان و فرصتی برای پیگیری ارزش‌های غیرمادی برای وی باقی نمی‌گذارد. این دنیازدگی گاه تا جایی به پیش می‌رود که فرد حاضر می‌شود در راه رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی خود، همه ارزش‌های اخلاقی و انسانی را زیر پا بگذارد و قربانی کند. بنابراین، شخصی چون سقراط که قرار است تمام توان و فرصت خود را صرف گفتن از ارزش‌های غیر مادی و غیر دنیایی کند، باید از جمله ویژگی‌هایش تعلق نداشتن وی به دنیا، مظاهر و لوازمش باشد. افزون بر این، با معطوف کردن تمام دغدغه‌ها و توان در راه هدف و شغل خود؛ یعنی معلمی و مربی‌گری، دل‌متریانی که او را این‌گونه دغدغه‌مند به خود، و ارتقای‌شان می‌بینند با وی همراه شود.

مسلط بر نفس

خصوصیت دیگری که از سقراط نقل شده، خویشنداری و تسلط او بر نفس، و پرهیز از نفس‌پرستی وی بوده است. گمپرس می‌نویسد: «سقراط دارای همه انواع نیروها و عواطف نفسانی بوده و فقط از طریق تسلط بر خود توانسته به آن‌ها لگام بزند» (گمپرس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۸۰)؛ او توانسته بود تمام حالات، علایق و شهوات نفسانی را تحت اراده خویش درآورد. نقل است که «هرگز کسی مستی سقراط را ندیده بود؛ سقراط در امر عشق‌بازی نیز حتی در برانگیزاننده‌ترین وسوسه از حدود عشق افلاطونی تجاوز نمی‌کرد» (راسل، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۴).

فایدون حکایت می‌کند که زوپورس پیشگوی و قیافه‌شناس اهل سوریا در سیمای سقراط نشان شهوت قوی را دید و چون شاگردان سقراط زبان به اعتراض گشودند؛ سقراط آنان را آرام ساخت که زوپورس درست دیده است ولی من به شهوت چیره شده‌ام. نقلی دیگر است که سقراط گاهی خشمگین می‌شد، اما او توانسته بود بر این حالت خویش نیز فائق آید» (گمپرس، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۸۰).

نفس آدمی همواره طالب و داعی به لذاتی است که حد و حصری نمی‌توان برای آن‌ها متصور بود. بنابراین، طریقه شخصی که نفس‌اش بر او مسلط شده طریقه افراط، زیاده‌روی و عدم تعادل

است؛ طریقه‌ای که شاید خوشی، رضایت و لذت آنی و سرشاری برای خود فرد به همراه داشته باشد، اما از مشکلات و مصائب برای دیگران تهی نیست. افزون بر این، هنگامی که نفس به جای عقل راهنمای انسان شد، و عقل در حجاب قرار گرفت، به خطا رفتن، عدم تعادل در کردار و رفتار، و خدشه‌دار شدن کرامت، عزت و آبرو فرد نیز مورد انتظار خواهد بود. با این اوصاف، شخص نفس‌پرست را جایگاهی در هدایت و تربیت نیست. تکیه‌زدن بر جایگاه معلمی که قرار است خود اسوه و الگو باشد و با تأثیرگذاری بر متربیان و شاگردان، راهبر ایشان شود، فقط از معلمی ساخته است که پیش از هر چیز به تربیت خود و نفس خود پرداخته، و عقل را راهنمای خویش گردانیده است.

قائل به ارجمندی نفس

سقراط برای نفس انسان من جمله نفس خود، ارج و ارزش زیادی قائل بود. او می‌گفت «من جز این کاری ندارم که از جایی به جایی بروم و تمام شما را متقاعد سازم که برای بدن و ثروت خود توجه کمتری از نفس خویش مبذول دارید و کمال نفس را نخستین موضوع مورد علاقه خود بدانید» (مایر، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۳۸). سقراط بر آن بود که شایسته‌ترین دانش برای آدمی شناختن خود و ارج خویشتن است. زیرا چنین دانشی است که می‌تواند او را به خود آورد، راه را به او بنماید و از بیراهه روی باز دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۸).

سقراط در عمل نیز وقتی به مرگ محکوم شد، شخصیت خود را بالاتر از آن دید که کوچک و بی‌مقدارش کند؛ بنابراین، از «تشبث به وسایل پستی که متهمین معمولی بدان وسیله می‌کوشند قضات را متأثر کرده و نرم سازند خودداری کرد. اغلب متهمین برای نجات جان خویش از فداکردن مناعت و شخصیت خود ابایی ندارند و به زاری، تضرع، وعده وعید و... متوسل می‌شوند» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۳۷). سقراط با اجتناب از اینکه اسم پیشنهاد دیگر را بر زبان آورد (و به‌جای اعدام درخواست مجازات دیگری کند)، مناعت طبع خویش را نیز نشان داد (گاتری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۴).

کرامت مختص انسان است و هیچ سبقه و نمونه‌ای در بین سایر مخلوقات ندارد، و تمامی افراد فارغ از تعلقات نژادی، قومی، دینی محظوظ از آنند. در صورتی که این تمتع انسانی مورد توجه فرد

و راهبرانش قرار گیرد، همان‌طور که سقراط می‌گوید در بازنمایاندن راه از بیراهه، و عرضه‌کار و راه درست به فرد و به طور کلی، در تربیت فرد، می‌تواند به شکل تأثیرگذار و اعجاب‌آوری به کار آید و کارایی فوق‌العاده‌ای از خویش به نمایش گذارد. بنابراین، در مسیر تأثیرگذاری بر مرتبی و تربیت وی و افزایش کارایی تعلیم و تربیت، از گام‌های اولیه هر مربی آگاه‌سازی شاگردان به کرامت خویش، ضمن تلاش در جهت حفظ و ارتقاء کرامت خود است.

تاب‌آور و مقاوم

ویژگی دیگری که برای سقراط یاد کرده‌اند توانایی جسمانی وی بوده است. کرسون در کتاب خود از آلکیبیادس نقل می‌کند که «سقراط در خستگی‌ها و دشواری‌های جنگ از حیث متانت و قدرت تحمل نه تنها بر من، بلکه بر تمام رفقای ما برتری داشت. اگر موقعی پیش می‌آمد که آذوقه و خواروبار ما قطع می‌شد و ما از گرسنگی رنج می‌بردیم دیگران به اندازه او تاب تحمل این محرومیت‌ها را نمی‌آوردند. برای تحمل سرمای زمستان‌هایی که در آن نواحی بسیار شدید است، راستی او قدرت عجیبی داشت، مثلاً در سخت‌ترین یخبندان موقعی که هیچ‌کس جرات خارج‌شدن از اردوگاه را نداشت او با همان شنل که به پوشیدنش عادت داشت و با پاهای برهنه رفت و آمد می‌کرد» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۲۱). این نشان از این دارد که سقراط در کنار توجه به توانایی‌های روحی و عقلانی خود، از پرورش تن و جسم خود نیز غافل نبوده، و با واگذار کردن تن‌پروری خود را آماده مواجهه با چنین دشواری‌هایی کرده است.

انسان موجودی دوبعدی است؛ روح و جسم همچون دو بالی است که به انسان ارزانی شده تا به واسطه پرورش آن، به رشد و کمال برسد و عبور موفق و بدون مشکل او از مسیر صعب و پر پیچ و خم دنیا رقم زده شود. بنابراین، پرداختن به یک بال و غفلت از بال دیگر پرواز و اوج‌گیری انسان را ناممکن می‌کند؛ از این رو، پرورش جسم و روح و ورزیده‌کردن و افزایش قدرت هر دو، خصوصاً از شخصی چون سقراط که قرار است راه رسیدن دیگران به کمال را هموار کند و خود در این مسیر الگوی آنان باشد مورد انتظار خواهد بود.

میهن دوست

سقراط به وطن خود دلبستگی تمام داشت؛ او به آتن عشق می‌ورزید و نمی‌توانست از زندگی در جایی دیگر لذت ببرد (گاتلیب، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳)، و آتن چنان جزء ذاتی زندگی او بود که زندگی در جای دیگر برای وی تصور کردنی نبود (گاتری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳). به سبب همین حب به وطن بود که سقراط جز در هنگام جنگ که تکلیف ملی، و وفاداری وی به میهن، اقتضای مشارکت در محاربه می‌کرد، از این شهر بیرون نرفت (فروغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰).

میهن دوستی یعنی عشق و علاقه به وطن است؛ تا حدی که فرد مہیای انجام هرگونه فداکاری، از خودگذشتگی و تلاش برای حفظ، پیشرفت و بالندگی موطن خود باشد. وجود این خصلت و علاقه در مربی و معلم نیز از ضروریات است، چرا که تنها یک شخص وطن دوست می‌تواند به تربیت شاگردانی بپردازد که افزون بر کمال فردی، با عشق آموخته از معلم خویش، مہیای اداره و ارتقای موطن خویش شوند.

قانونمند

سقراط همیشه در عین حال هم یک انقلابی بود و هم شهروندی که قانون را محترم می‌دانست (کرشتزو، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲). او از آتنی‌ها می‌خواست درست و با رعایت عدالت با هم زندگی کنند و هرگاه لازم است قوانین و رفتارشان را بهبود بخشند، نه اینکه تمامی کار خطیر تمدن را رها کنند و از احترام گذاشتن به قانون دست بشویند (گاتلیب، ۱۳۸۴، ص ۲۳۳). بر اساس همین، احترام به قانون، در هنگامه‌ای که دادگاه آتن به تهمت بی‌دینی و گمراه کردن جوانان، سقراط را محکوم به مرگ کرد، با آنکه شاگردانش وسیله فرار او را از زندان فراهم کردند، از این کار که آن را قانون شکنی و ناسپاسی به ناموس شهر می‌دانست، سرباز زد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷، ص ۱۷). سقراط خود می‌گوید: «شاید به ذهن ما برسد که بگوییم که حکومت و قانون نسبت به ما بیدادگری کرده و درباره ما به حق داوری نکرده است. ولی این عقیده درست نیست. زیرا قوانین چه خواهند گفت؟ خواهند گفت: ای سقراط آیا پیمان ما و تو اینچنین بود. آیا بنا نبود به احکام دولتی سر بنهی؟ تو زندگی خود را بدان‌ها مدیونی. زیرا بر حسب همین قوانین، زناشویی والدینت صورت گرفته و از برکت

همین قوانین تو چنین پرورش یافته‌ای... در میدان جنگ و در پیشگاه محکمه و در همه جا باید فرمانبردار میهن و قوانینش بود» (کرسون، ۱۳۶۳، ص ۴۶).

بی‌تردید رستگاری و آسایش هر فرد تا اندازه زیادی تابع جامعه‌ای است که در آن عضویت دارد و تحت لوای آن زندگی می‌کند؛ جامعه‌ای که سعادت، ثبات، امنیت و ترقی خویش به طور چشم‌گیری و امدار قوانین وضع شده توسط نهاد قانونگذار، و مهم‌تر از آن تعهد و التزام افراد بدین قوانین است. براین اساس آنکه را طلب آسایش و خوشبختی خویش، و ثبات و ارتقای جامعه است، از گردن نهادن بر قوانین جامعه گریز نیست.

معلم نیز به عنوان عضوی از جامعه، که کار هدایت اعضای دیگری از جامعه به سوی کمال و خیر و سعادت شخصی و اجتماعی را بر عهده دارد، با وجود انتقاداتی که ممکن است نسبت به قوانین داشته باشد، باید خود در رفتار تابع قوانین بوده و داعی دیگران به التزام بدان نیز باشد.

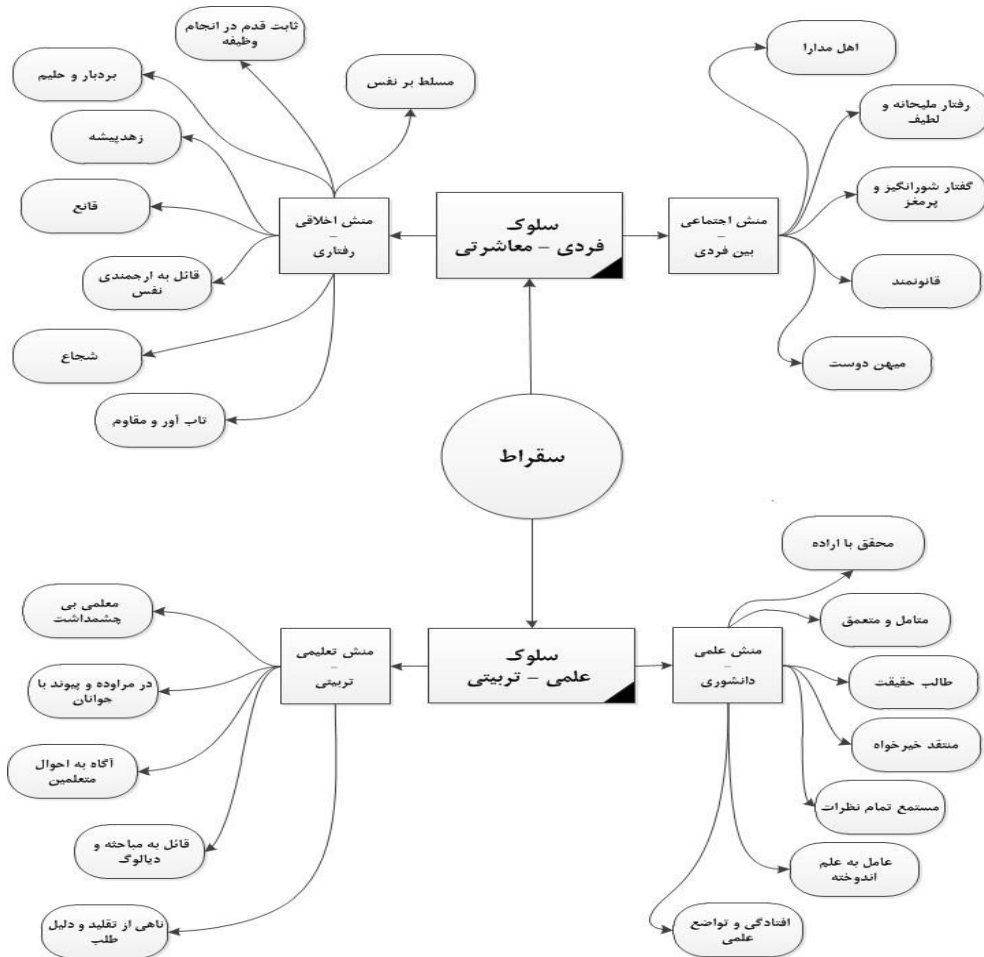
آنچه گذشت، ویژگی‌ها یا به عبارت دیگر، مضامین اصلی حاصل شده از مطالعه بر روی شخصیت سقراط بود، که در ۲۵ عنوان و مضمون مورد اشاره و تبیین قرار گرفت. براساس روش پژوهش، گام بعدی تنظیم مضامین اولیه در قالب مضامینی است که کلی‌تر و فراگیرتر از مضامین اصلی می‌باشند. بدیهی است که این اقدام موجب تجمیع و تلخیص یافته‌های پژوهش شده و نمایی کلی از نتایج مطالعه انجام شده را ترسیم می‌کند. بدین منظور ابتدا مضامین اصلی در قالب، مضامین سازمان‌دهنده و پس از آن، در چارچوب مضامین فراگیر قرار گرفته و تمام این مضامین در جدول ۱ اشاره شده است.

جدول ۱. جدول مضامین

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضامین اصلی
سلوک فردی - معاشرتی	منش اخلاقی - رفتاری	مسلط بر نفس
		ثابت قدم در انجام وظیفه
		بردبار و حلیم
		زهد پیشه
		قانع
		قائل به ارجمندی نفس
		شجاع
		تاب‌آور و مقاوم

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضامین اصلی
	منش اجتماعی - بینفردی	اهل مدارا
		رفتار ملیحانه و لطیف
		گفتار شورانگیز و پرمغز
		قانونمند
		میهن دوست
سلوک علمی - تربیتی	منش علمی - دانشوری	محقق بااراده
		متامل و متعمق
		طالب حقیقت
		منتقد خیرخواه
		مستمع تمام نظرات
	منش تعلیمی - تربیتی	عامل به علم اندوخته
		افتادگی و تواضع علمی
		معلمی بی چشم‌داشت
		در مراد و پیوند با جوانان
		آگاه به احوال متعلمین
		قائل به مباحثه و دیالوگ
		ناهی از تقلید و دلیل طلب

گام دیگر در پژوهش حاضر، ارائه یافته‌ها در قالب شبکه مضامین است. شبکه مضامین به صورت گرافیکی و شبیه تارنما نشان داده می‌شود تا تصور وجود هرگونه سلسله‌مراتب در میان مضامین از بین برود، مضامین به شکل شناور نمایش داده شود و بدین وسیله بر وابستگی متقابل میان اجزای شبکه تاکید شود (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).



شکل ۱. شبکه مضامین

بحث و نتیجه‌گیری

سقراط شخصیت بزرگی است که بیشتر به عنوان یک فیلسوف شناخته شده است، تا یک معلم؛ این بدین معنا است که یک جنبه از شخصیت سقراط، بیشتر دیده شده و همین امر غفلت از جنبه‌های دیگر، خصوصاً شایسته و جایگاه معلمی او را بدنبال داشته است. در حالی که آنچه به واقع منجر به جاودانگی و ماندگاری سقراط شد، شاگردانی، همچون افلاطون، بودند که در راه الهام‌گرفته از

معلم‌شان، تاریخ و فرهنگ جهان را متأثر و سیراب از وجود خویش کردند؛ این شاگردان مانند شاخه‌های برآمده از تنه درخت، خود نیز شاخ و برگ‌های دیگری تنیدند، و رخصت ندادند تا ساقه و ریشه اصلی پس از مدتی بی‌برگ و بار شود.

بر این اساس، با نظر به شأن معلمی سقراط، شخصیت این معلم بزرگ و این تنه تنومند و پربار، با هدف بازنمایی و تبیین ویژگی‌های یک معلم برجسته و الهام‌بخش، مورد بازمینی، بحث و بررسی واقع شد تا ضمن ارائه یک الگوی موفق به جامعه تعلیم و تربیت، بر نگاهی دوباره به شخصیت بزرگان فرهنگ و تربیت تأکید کرده و این بحث پژوهشی مغفول را به سرانجام برساند.

با این نگاه و با هدف پاسخگویی به سؤال اول پژوهش، ضمن بهره‌گیری از شیوه تحلیل مضمون در کتب و منابع موجود جستاری و کنکاشی صورت پذیرفت و جمعاً بیست و پنج مضمون اصلی برای سقراط بازیابی شد که عبارت‌اند از محقق باراده؛ متامل و متعمق؛ عامل به علم اندوخته؛ طالب حقیقت؛ منتقد خیرخواه؛ ثابت‌قدم در انجام وظیفه؛ ناهی از تقلید و دلیل طلب؛ در مراد و پیوند با جوانان؛ آگاه به احوال متعلمین؛ مستمع تمام نظرات؛ قائل به مباحثه و دیالوگ؛ گفتار شورانگیزی و پرمغز؛ رفتار ملیحانه و لطیف؛ افتادگی و تواضع علمی؛ بردبار و حلیم؛ اهل مدارا؛ قانع؛ زهدپیشه؛ مسلط بر نفس؛ شجاع؛ معلمی بی‌چشمداشت؛ قائل به ارجمندی نفس؛ تاب‌آور و مقاوم؛ قانونمند و میهن‌دوست. در ادامه این مضامین اصلی در قالب چهار مضمون سازمان‌دهنده قرار گرفتند و پس از آن بر پایه این مضامین سازمان‌دهنده، دو مضمون فراگیر سامان یافت.

مضمون سازمان‌دهنده «منش اخلاقی - رفتاری» مجموع ویژگی‌های اخلاقی، رفتاری و اعتقادی مورد اشاره برای سقراط را در بر گرفته، که عبارت‌اند از مسلط بر نفس، ثابت‌قدم در انجام وظیفه، بردبار و حلیم، زهدپیشه، قانع، قائل به ارجمندی نفس، شجاع، تاب‌آور و مقاوم.

مضمون سازمان‌دهنده «منش اجتماعی - بین‌فردی» خصوصیات از سقراط را مورد اشاره قرار می‌دهد که مرتبط با زندگی اجتماعی و مرادوات و تعاملات بین فردی او است و شامل این موارد و مضامین می‌شود: اهل مدارا، قانونمند، میهن‌دوست، رفتار ملیحانه و لطیف، گفتار شورانگیز و پرمغز. مضمون سازمان‌دهنده «منش علمی - دانشوری» مجموع ویژگی‌ها و مضامینی را شامل می‌شود

که مستقیماً به شخصیت علمی سقراط مربوط می‌شوند و خصوصیتی مانند محقق بااراده، متامل و متعمق، طالب حقیقت، منتقد خیرخواه، مستمع تمام نظرات، عامل به علم اندوخته و افتادگی و تواضع علمی را در برمی‌گیرد.

مضمون سازمان‌دهنده «منش تعلیمی و تربیتی» نیز خصایلی از سقراط را گرد هم آورده که بیش از هر چیز به شانیت و جایگاه معلمی سقراط باز می‌گردد و این خصوصیات عبارت‌اند از معلمی بی‌چشمداشت، در مراوده و پیوند با جوانان، آگاه به احوال متعلمین، قائل به مباحثه و دیالوگ و ناهی از تقلید و دلیل‌طلب.

در نهایت، نیز همان‌طور که در جدول و شبکه مضامین هویدا است، به علت هماهنگی و ارتباطی که وجود داشت، منش اخلاقی - رفتاری و منش اجتماعی - بین فردی در بطن مضمون فراگیر «سلوک فردی - معاشرتی»، و منش علمی - دانشوری و منش تعلیمی - تربیتی در قالب مضمون فراگیر «سلوک علمی - تربیتی» جای گرفتند.

در پاسخ به سؤال دوم نیز، بعد از پرداختن به هر مضمون، به دلایل تأثیر هر یک از این ویژگی‌ها بر جذب و تأثیرپذیری مخاطبین، و همین‌طور بر جریان تعلیم و تعلم و شاگردپروری پرداخته شد. نتیجه پژوهش حاضر، بیان‌کننده شمول و گستره ویژگی‌های معلمی بزرگ است که در طی قرن‌ها به شکل زبانی و مکتوب از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است؛ مجموعه خصوصیتی که در نفوذ و تأثیرگذاری و الهام‌بخشی سقراط بر شاگردان مؤثر می‌افتد و این پیام را از اعماق تاریخ به گوش معلمان امروز می‌خواند که رمز ماندگاری و الهام‌بخشی، خودسازی و پشتکاری است که در طی آن معلم الهام‌بخش از سطح زندگی طبیعی فراتر رفته و به حیات انسانی می‌رسد، آراسته به فضایل گوناگون می‌شود، علم را با عمل درمی‌آمیزد و داشته‌های خود را با دیگران سهیم می‌شود و در یک کلام عالمانه و عاملانه و عاشقانه حرفة معلمی و انسان‌سازی خویش را دنبال می‌کند.

در ادامه، پیشنهادهای کاربردی و اجرایی پژوهش حاضر با توجه به نتایج تحقیق، ارائه می‌شود، به این امید که گامی در مسیر تحقق عینی و کاربردی کردن پژوهش‌های تربیتی برداشته شود.

- با توجه به نتایج کلی پژوهش حاضر، و از آنجا که در سیاست‌گذاری‌ها و اسناد بالادستی، تعلیم

- و تربیت، به صورت توامان مدنظر است؛ پیشنهاد می‌شود جهت‌گیری ارتقا و ارزشیابی معلمان و استادان از توجه به اثربخشی و معیارهای کمی و آموزشی، به برخورداری معلمان از مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منجر به الهام‌بخشی، تغییر جهت یابد.
- توصیه می‌شود، در مراکز و دانشگاه‌های تربیت معلم نگاه جدی‌تری به این مهم صورت گیرد و در کنار انتقال دانش معلمی، بر مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منجر به الهام‌بخشی و شاگردپروری، با عنوان اخلاق حرفه‌ای معلمی، پرداخته شود.
- پیشنهاد می‌شود در معرفی معلمان نمونه استانی و کشوری، به الهام‌بخشی ایشان، بیش از محقق‌بودن و آثار تالیفی و پژوهشی توجه شود؛ چرا که برخورداری معلمان از روحیه پژوهشی و تحقیقی، جزئی از شخصیت یک معلم الهام‌بخش است، نه تمام آنچه معلمان باید باشند و برای آن مورد تشویق و تقدیر قرار گیرند.
- با توجه به جوانب مختلف شخصیت این معلم الهام‌بخش، مهم‌ترین توصیه به معلمان، قناعت‌نکردن ایشان به آموخته‌های علمی و ضرورت آراسته‌شدن به مهارت‌ها و فضایل مختلف علمی و دانشوری، اخلاقی و رفتاری، اجتماعی و تربیتی با نظر به شخصیت معلمان بزرگی چون سقراط در راه الهام‌بخشی و تأثیرگذاری عمیق بر شاگردان است.
- تشویق و الزام قانونی معلمان و استادان به حضور و ارتباط بیشتر با شاگردان و زمینه‌سازی برای حضور بیشتر معلمان در جمع شاگردان در اردوها، خوابگاه‌ها، برنامه‌های فرهنگی و ... به منظور برقراری ارتباطات بیشتر در راستای الهام‌بخشی، تأثیرگذاری تربیتی و نیز شاگردپروری، می‌تواند آخرین پیشنهاد برخاسته از نتایج پژوهش حاضر باشد؛ چرا که ایفای نقش الگویی از سوی معلم در ویژگی‌های علمی و اخلاقی، و ایجاد بستر الگوبرداری برای شاگردان، در طی ارتباطات حضوری و مکرر معلم و شاگردان اتفاق می‌افتد؛ چنان‌که برخی ویژگی‌های حاصل شده از مطالعه بر روی شخصیت سقراط در پژوهش حاضر نیز، مرادده و پیوند با متعلمین و آگاهی از احوال ایشان است.

منابع

- آصفی، آصفه (۱۳۷۰). مبانی فلسفه (آشنایی با فلسفه جهان از زمان‌های قدیم تا امروز). تهران: آگاه.
- اکبری، مجید، تقوی، امیر، قنبری، حبیب‌الله، باقری، محمد، و عطوفی، عاطفه (۱۳۹۳). مقایسه دیدگاه اساتید و دانشجویان درباره خصوصیات یک معلم خوب در رشته دندانپزشکی. *مجله دانشکده دندانپزشکی مشهد*. ۳۸(۴)، ۲۹۰-۲۸۱.
- برن، ژان (۱۳۷۴). سقراط. ترجمه سیدابوالقاسم پورسینی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۶). تاریخ فلسفه. ترجمه عباس زریاب، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راسل، برتراند (۱۳۹۰). تاریخ فلسفه غرب. جلد اول، ترجمه نجف دریابندری، تهران: نشر پرواز.
- رشاد، محمد (۱۳۶۵). فلسفه از آغاز تا تاریخ. جلد دوم، تهران: صدر.
- رمضانی، فاطمه، بختیار نصرآبادی، حسینعلی، و نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۳). واکاوی ویژگی‌های مربی در خطابات مستقیم قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص). *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ۱۰۳، ۱۰۶-۸۳.
- رمضانی، فاطمه، حیدری، محمدحسین، و نوروزی، رضاعلی (۱۳۹۶). معلم الهام‌بخش: جست‌وجویی در سلوک و منش چهار معلم برجسته ایران در دوره معاصر. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۵(۳۷)، ۷۷-۵۷.
- شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۱). الگوی رهبری خدمتگزار مبتنی بر دیدگاه امام خمینی (ره). *اسلام و مدیریت*، ۱، ۳۶-۷.
- عابدی جعفری، حسن، تسلیمی، محمدسعید، فقیهی، ابوالحسن، و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین، *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۱۰، ۱۹۸-۱۵۱.
- عبداللهی، بیژن، دادجوی توکلی، عطیه، و یوسلیانی، غلامعلی (۱۳۹۳). شناسایی و اعتبارسنجی شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان اثربخش. *نوآوری‌های آموزشی*، ۴۹، ۴۸-۲۵.
- فروغی، محمدعلی (بی‌تا). حکمت سقراط و افلاطون. جلد اول، تهران: چاپخانه مجلس.
- فیبل من، جیمز کرن (۱۳۷۵). آشنایی با فلسفه غرب. ترجمه محمد بقایی، تهران: حکمت.

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲)، *راه روشن*. جلد اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه*. جلد اول، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاردان، علیمحمد (۱۳۹۴). *سیرآراء تربیتی در غرب*. تهران: سمت.
- کرسون، اندره (۱۳۶۳)، *فلاسفه بزرگ*. ترجمه کاظم عمادی، تهران: صفی علی‌شاه.
- کرشتزو، لوچانو. د (۱۳۷۷). *فیلسوفان بزرگ یونان باستان*. ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
- گاتری، دبلیو. کی. سی (۱۳۷۸). *سقراط*. ترجمه حسن فتحی، تهران: انتشارات فکر روز.
- گاتلیب، آنتونی (۱۳۸۴). *رؤیای خرد*. ترجمه لیلا سازگار، تهران: ققنوس.
- گمپرتس، تئودور (۱۳۷۵). *متفکران یونانی*. جلد دوم، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- لائرتیوس، دیوگنس (۱۳۸۷). *فیلسوفان یونان*. ترجمه بهزاد رحمانی، تهران: نشر مرکز.
- مایر، فردریک (۱۳۹۶). *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*. جلد‌های ۱ و ۲، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: سمت.
- مظفری‌پور، روح‌الله (۱۳۹۵). تبیین ویژگی‌های معلم کاریزماتیک به عنوان الگویی از معلم اثربخش. *نوآوری‌های آموزشی*، ۵۸، ۱۵۰-۱۳۵.
- مک ایوان، الین کی (۱۳۸۶). *ده ویژگی معلمان کارآمد*. ترجمه ژاله حساس‌خواه و عباس صادقی، رشت: دانشگاه گیلان.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ فلسفه غرب*. جلد اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- میرزایی، خلیل (۱۳۹۵). *کیفی‌پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهشنامه‌نویسی*. جلد دوم، تهران: فوژان.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۹۷). *درآمدی به فلسفه*. تهران: طهوری.

Bassett, P. F. (2013). Twenty-five factors great teachers have in common. *Independent School Magazine*, 72(3), 9-10.

Campbell, E. (2000). *The ethics teacher*. Philadelphia: Open University Press.

Lanouette, M. (2012). Ten traits of highly effective instructors. *Techniques: Connecting Education and Careers*, 87(6), 52-54.

Minghui, G., & Qinghua, L. (2013). Personality traits of effective teachers represented in

- the narratives of American and Chinese preservice teachers: A cross cultural comparison. *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(2), 84-95.
- Powell, S. R., & Parker, E. C. (2017). Preservice Music Teachers' Descriptions of Successful and Unsuccessful Teachers. *Music Teacher Education*, 26(3), 27-37.
- Shujie, L. & Lingqi, M. (2009). Perceptions of teachers, students and parents of the characteristics of good Evaluation and teachers: a cross-cultural comparison of China and the United States. *Educational Assessment. Accountability*, 21(4), 313-328.
- Steele, N. A. (2010). Three characteristics of effective teachers. *Applications of Research in Music Education*, 28(2), 71-78.
- Traina, R. (1999). What makes a teacher good? *Education Week*, 34, 18-19.
- van der Heijden, H. R. M. A., Geldens, J. J. M., Beijaard, D., & Popeijus, H. L. (2015). Characteristics of Teachers as change agent's teachers and teaching. *Theory and Practice*, 21(6), 681-699.